Archive of SID

پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی

شمارهٔ ۳، بهار ۱۳۹۰، صص۱۰۱-۸۳

نقدی بر مفهوم پایداری در ادبیات سومری با رویکرد به حماسهٔ گیل‌گمش و انلیل

دکتر حسین کیانی[۱]

چکیده

اسطوره‌ها و حماسه‌ها که از قدیمی‌ترین جلوه‌های ادبیات جهان هستند مفهوم پایداری را در خود به فراوانی دارند. نخستین نمودهای پایداری را در اسطوره‌ها و حماسه‌های ادبی می‌توان یافت. از این روی حماسه‌ها و اسطوره‌ها که نمودهایی از ادبیات پایداری هستند؛ حتّی زمانی که با زبان تخیل بیان می‌شوند؛ از واقعیت‌هایی سخن می‌گویند که انسان، زمانی به آن دچار بوده است. پس آگاهی از اسطوره‌ها، ما را با بخش‌هایی از تاریخ پایداری انسان در برابر طبیعت و نیروهای مهاجم آشنا می‌کند. این مقاله بر آن است تا با ارائهٔ نمونه‌هایی از تاریخ زندگی بشری و جلوه‌های پایداری در دورهای اولیه تاریخ حیات، به نقد و تحلیل ادبیات پایداری در مهم‌ترین اسطوره‌ها و حماسه‌های سومری بپردازد. مطالعات انجام گرفته در این پژوهش روشن می‌سازد که ادبیات و شعر سومری‌ها مخاطب خود را به نوعی تعمّق و تفکّر دعوت می‌کند و به دنبال روشن کردن راه برای او است و با توجه به آگاهی که به مخاطب خود می‌دهد او را تشویق به تغییر وضعیت موجود می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پایداری، ادبیات قدیم، اسطوره، سومر، گیل‌گمش، انلیل

---

۱. استادیار بخش زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز. Hkyanee@yahoo.com

تاریخ وصول: ۸۹/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۳۰

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

پایداری کوششی است برای بازگرداندن چیزی به حالت طبیعی خودش. به دیگر سخن، هر گاه در کشاکشی دوسویه یکی در تلاش باشد تا بر دیگری مسلط شود در این حالت پایداری پدید می‌آید تا تعادل و توازن را که اساس استمرار حیات است برقرار کند. با این تعریف، مفهوم پایداری شمولیت پیدا می‌کند و هر حرکتی که برای بازگرداندن طغیان‌گر یا متجاوز به توازن و اعتدال انجام شود، پایداری نامیده می‌شود. با اندکی ژرف‌نگری در پدیده‌های آفرینش و توجه به اثرگذاری و اثرپذیری هر پدیده نسبت به پدیده‌های دیگر روشن می‌گردد که هر چیز برای باقی ماندن نیاز به پایداری دارد. انسان برای بقای کالبد ظاهری و روح و روان خویش به پایداری نیازمند است. پیداست که هر جنبه از جنبه‌های وجودی انسان و هر زاویه از زوایای او نوع ویژه‌ای از پایداری را می‌طلبد. پایداری مفهومی جهانی و جهان‌شمول است؛ از ابتدای خلقت انسان تاکنون نگرانی او بوده و در این زمینه بستر فرهنگی به نام ادبیات پایداری شکل گرفته و گسترده گشته است.

ادبیات پایداری در پیوند با اختلاف، نزاع و درگیری بین دو طرف، به وجود می‌آید؛ پیشینهٔ این درگیری به ابتدای پدید آمدن انسان برمی‌گردد (رک. انوشه، ۱۳۷۶: ۴۸). ادبیات نهادی اجتماعی است و از زبان که نهاد ارتباطی است به عنوان ابزاری استفاده می‌کند و با پایداری فردی و اجتماعی گره می‌خورد. روشن است که به واسطهٔ وقوع درگیری و نزاع به محض تهاجم یک طرف، طرف مقابل، پایداری پیشه خواهد کرد. پس از جنگ و درگیری و فروکش کردن امواج سهمگین نزاع‌ها و شراره‌های خشم اقوام مهاجر، نوبت به ادبیات حماسی (با رویکرد به مقاومت و پایداری) می‌رسد، تا ملّت‌ها به واسطهٔ آن بتوانند اندیشه‌ها، از خودگذشتگی‌ها و مفاخر تاریخ پایداری خود را جاویدان کنند (رک. شمیسا، ۱۳۸۱: ۶۴). پس به دنبال تهاجم، مردم یک سرزمین به واسطهٔ غریزهٔ حبّ وطن، موضوع

www.SID.ir

Archive of SID

پایداری را در پیش می‌گیرند و در این میان ادیبان و شاعران نقش پر رنگ‌تری در پیدایش ادبیات پایداری دارند و از ادبیات برای تشویق و تشجیع مردم به نجات و دفاع از ارزش‌های ملّی و دینی در برابر مهاجمانی که در پی تحمیل قدرت خود هستند، استفاده می‌کنند (ر.ک: کیانی، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۹).

ادب پایداری به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود و هر کس برای دفاع و استقامت در برابر آنچه که برای او پیش می‌آید به گونه‌ای کمر همّت می‌بندد. هنرمند با خلق تابلوی زیبا و شاعر با سرودن قصیده‌ای دل‌نشین و ادیب با نوشتن متن ادبی، داستان یا نمایش‌نامه به پایداری در برابر فرهنگ غالب دشمن می‌پردازد. ادبیات پایداری در برانگیختن روح پایداری و آشنا ساختن مخاطبان با پیام پایداری، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند و به دنبال این است تا جامعه را از فردگرایی به جمع‌گرایی سوق دهد و وحدت و هم‌دلی را در جامعه به وجود آورد.

این مقاله بر آن است تا پس از مقدمه‌ای در پیدایش جامعه و پایداری انسان اولیه در برابر ناهنجاری‌ها در جامعه و طبیعت، به بررسی این پدیده در اسطوره به ویژه اسطوره‌های سومر بپردازد و به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

- پایداری از کی در زندگی انسان وجود داشته؟
- رابطهٔ اسطوره و پایداری چیست؟
- پایداری در ادبیات سومری چگونه بوده است؟

امروزه ادبیات پایداری به عنوان یک نوع ادبی، مطرح شده است و لازم است تا جوانب گوناگون آن مورد توجه قرار گیرد و به این نکته اشاره شود که این نوع ادبیات از زمان پیدایش انسان به شیوه‌های گوناگون در تمدن‌ها مطرح بوده است و لازم است تا این نوع ادبی در اسطوره‌ها که نمونه‌ای از ادبیات پایداری کهن است، بررسی شود.

www.SID.ir

Archive of SID

پایداری، ضرورت حیات بشری

تاریخ‌نویسان و جامعه‌شناسان، تاریخ بشر را قبل از دست‌یابی به تمدن به دو مرحله تقسیم می‌کنند؛ مرحلهٔ اول: مرحلهٔ پارینه‌سنگی، این مرحله است که طفولیت بشر را بـه تصویر می‌کشد و آن زمانی است که در جنگل‌ها بر روی درختان می‌زیست و از درختان و ریشه‌های آن‌ها و از حیوانات برّی و بحری به عنوان خوراک استفاده می‌کرد. در این زمان بود که انسان تیر و کمان را شناخت (رک. الانجلز، بی‌تا: ۲۴). سپس نقاشی و کنده‌کاری روی دیوارهای غارها را آغازید و اندیشهٔ مرگ و زندگی نیز در ذهن خود پرورانـد (رک. طـه، ۱۹۵۱. ج۱: ۳۴). در مرحلهٔ دوم که مرحلهٔ نوسنگی است، انسان با ساخت سفال و سـپس ذوب آهن و اختراع خط و به کار بردن آن برای نوشتن متون گوناگون آشنا شد و هم‌چنین پرورش دام و زراعت و کشت گیاهان خوراکی را آغازید. پرواضح است که در این مرحله انسان به شکل بی‌سابقه‌ای نسبت به مرحلهٔ قبل پیشرفت کرد (رک. الانجلز، بی‌تا: ۲۴-۲۹).

«عوامل سه‌گانه‌ای (حیوان، گاو آهن، تبر) که در کاشت و برداشت محصول کشاورزی بشر گذشته، نقش عمده داشت، میل به استقرار در مکانی ثابت و سکـونت‌گاه دائـمی در میان آنان ایجاد کرد و به دنبال زندگی اجتماعی، قوانین اجتماعی و حکومتی به تدریج به وجود آمد» (مورجان، ۱۹۷۱م: ۵۱) و پس از گذشت سال‌ها، نظام‌های اجتماعی و حکومتی در یونان، روم و بین‌النهرین پدیدار شد که بر سر اسکان و بهره‌جویی از منابع طبیعی با هم درگیر شدند.

زیاد شدن تولید در تمامی زمینه‌های دام‌پروری، کشاورزی، هنرهای دستی، انسان را قادر ساخت تا افزون بر نیاز خود تولید کند، در نتیجه جنگ بر سر تأمـین نـیروی کـار درگرفت و مسألهٔ برده‌داری به وجود آمد، زیرا استفاده از نیروی کار ارزان، سبب افزایش ثروت می‌شد. به دنبال آن، جامعهٔ انسانی به دو گروه آزاده و برده تقسیم شد (رک. الانجلز، بی تا: ۱۹۳).

www.SID.ir

Archive of SID

ظهور برده‌داری، زمینهٔ عدم تساوی بین اعضای یک اجتماع و بین زن و مرد را باعث شد، این اختلاف‌ها و درگیری‌ها منحصر به یک گروه و یک جامعه نبود، بلکه با توجه به افزایش ثروت در هر مکان حس برتری‌جویی بر دیگر جوامع افزایش یافت و باعث نابود گرداندن بشر به دست یکدیگر شد. در این میان جنگ و درگیری امری گریزناپذیر بود و حکومت‌ها مجبور به ساختن برج‌ها و باروها به دور شهرها شدند (رک. همان: ۱۹۵-۱۹۷). به این ترتیب مالکیت خصوصی آغاز گشت و نظام قدیمی که بر پایهٔ همکاری و برادری و مساوات بود فراموش شد و ظهور جامعهٔ طبقاتی را باعث شد (رک. مورجان، ۱۹۷۱م: ۵۹).

در دورهٔ پارینه سنگی که همه انسان‌ها مجبور بودند با گردآوری خوراک، شکار و فراهم آوردن گیاهان و میوه‌های وحشی، زندگی کنند، جامعه یک دست و متجانس بود. اما در دوره نوسنگی با تولید خوراک (کشاورزی) رفته‌رفته انسان از آوارگی دست کشید و یک‌جانشین شد و بر اثر افزایش تولید و ذخیره کردن مواد و پیدا شدن زمان فراغت، امکان فعالیت‌های تفنّنی را پیدا کرد، در نتیجه بخش یا گروهی از جامعه توانستند بدون کار تولیدی مستقیم، زندگی کنند. صنعت و دادوستد نیز باعث پیدایش طبقهٔ جدید (سوداگران) شد. به این ترتیب از دورهٔ شهرنشینی، که طبقات اجتماعی شکل قطعی خود را یافته بودند؛ شاهد نزاع‌ها و درگیری‌های شدید طبقاتی هستیم؛ طبقاتی که در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان آن‌ها را عوام و خواص یا اکثریت و اقلیت نامید. طبقهٔ اکثریت شامل تمام گروه‌هایی است که کارهای خشن و کمال‌یابندهٔ تولیدی را برعهده دارند و طبقه اقلیت شامل تمام گروه‌هایی است که مناسبات اجتماعی، امور نظری و رهبری و بهره‌کشی و رتق و فتق امور را در انحصار دارند. تردیدی نیست که به اقتضای زندگی هر طبقه، آراء و عقاید و جهان‌بینی متفاوتی در هر یک از طبقات وجود دارد و طبعاً دو نوع فلسفه و دو نوع ادبیات (خواص و عوام) را در این دو طبقه شاهدیم (رک. ایروانی، ۱۳۸۷: ۴۸).

بنابر آنچه گفته شد، وجود دو نوع ادبیات متفاوت در سپیده‌دم تمدن، قابل انتظار است.

www.SID.ir

Archive of SID

ادبیات واقع‌گرایانهٔ عوام و ادبیات واقع‌گرایانهٔ خواص. پس در مقابل ادبیات ابتدایی، که متجانس و در واقع یکی از عوامل تولید به حساب می‌آید و مستقیماً خواسته‌های جامعه را بیان و برآورده می‌کرد، ادبیات تمدّنی شامل دو جریان است که هیچ کدام از این دو جریان (مخصوصاً جریانی که به زندگی خواص مربوط است) عامل مستقیم تولید به حساب نمی‌آید و متعلق به همهٔ جامعه نیست، بلکه از آنِ یکی از دو طبقهٔ اجتماعی است. هنر و ادبیات هر طبقه، نمایش غیرمستقیمی از مقتضیات زندگی آن طبقه و وسیله‌ای غیرمستقیم برای تأمین مصالح اختصاصی آن است. هنر و ادبیات خواص (اقلیت) جامد و استاتیک است، سنت‌گراست و هنر و ادبیات عوام (اکثریت) جان‌دار و دینامیک است (همان: ۴۹). در این رویکرد، مفهوم ادبیات در ژرف‌ساخت خود با پایداری فردی و اجتماعی گره می‌خورد و چون در نگاهی فلسفی، فردیّت فرد نیز با عواملی شکل می‌گیرد که یکی از آن‌ها جامعه است؛ می‌توان جامعه و ادبیات و پایداری را زوایای سه‌گانهٔ مثلث زندگی انسان، در سده‌های پیاپی حیات او بر زمین دانست.

اسطوره و ادبیات پایداری

اسطوره (myth) داستانی است که در اعصار قدیم برای بشر باستانی معنایی حقیقی داشته است، ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه خود، حقیقت محسوب نمی‌شود و بشر امروزی به آن باور ندارد، به عبارت دیگر اسطوره، زمانی "تاریخ" بوده ولی امروزه به صورت "داستان" فهمیده می‌شود (رک. Ebrams, 2005: 178 و دودمان کوشکی، ۱۳۸۷: ۲۰۴). «از این‌جا می‌توان دریافت که در مورد اسطوره دو نوع تلقّی وجود دارد: از طرفی آن را افسانه و دروغ و از طرف دیگر حقیقت و تاریخ می‌دانند. آری مطالب تاریخی و مذهبی و واقعی با گذشت ایام، ظاهر افسانه یافته است. پس اسطوره بیانی است که ژرف‌ساخت آن حقیقت و تاریخ (در نظر مردمان باستان) و روساخت آن افسانه باشد. اساطیر در مواجهه

www.SID.ir

Archive of SID

با حقیقت تبدیل به تاریخ می‌شوند و امروزه وجه راستین بسیاری از اساطیر قدیم معلوم شده است. چنان که اسطورهٔ نابودی جزیرهٔ آتلانتیس که در آثار افلاطون آمده است، در دههٔ پنجاه قرن حاضر تبدیل به تاریخ و حقیقت شد. گاهی اوقات اسطوره همان مذاهب منسوخ ملل قدیم است که امروزه دیگر کسی به صورت خودآگاه بدان‌ها توجهی ندارد، امّا یحتمل به صورت ناخودآگاه در بسیاری از رفتارها و پندارهای ما مؤثر است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۷). نخستین نمودهای پایداری و مقاومت انسان در ادبیات را می‌توان در اسطوره‌ها و حماسه‌های ادبی دید، چنان که در ادبیات یونان باستان، مفهوم اسطوره با جنگ خدایان و قهرمانان یا مصائب و سختی‌هایی که بر اقوام کهن گذشته، گره خورده است (رک. داد، ۱۳۸۳: ۳۴).

نورتروپ فرای، برای اسطوره چهار شکل عنصری بیان می کند. از دیدگاه او چهار حالت روایت یعنی کمدی، رمانس، تراژدی و طنز، حالت‌های دگرگون شده چهار شکل عنصری اسطوره هستند که با گردش چهار فصل (بهار، تابستان، پاییز، زمستان) مرتبط می‌شوند (رک. همان: ۳۵). در هر یک از چهار حالت، مفهوم پایداری نهفته است. در کمدی گونه‌ای از مبارزه با غم و اندوه وجود دارد. زیرا ریشهٔ واژه کمدی کوموس، نام جشنی بوده که در مراسم کهن دیونوسی همراه با آوازهای شادی‌بخش و عیش و نوش اجرا می‌شده است، این اصطلاح به طور کلی در برگیرنده نمایشنامه‌هایی بوده که به طرزی شوخی‌آمیز، به طرح مسائل اجتماعی بشر می‌پردازند (همان: ۳۸). در رمانس یا عشق‌نامه نیز به وقایع و عشقبازی‌های غیرعادی یا شگفت‌انگیزی پرداخته می‌شد که با اعمال سلحشورانه همراه بوده است (رک. همان: ۲۴۸). چنان که در ادبیات فارسی نیز داستان همای و همایون از خواجوی کرمانی و امیرارسلان نامدار اثر نقیب‌الممالک، نقالِ ناصرالدین شاه (رک. معین، ۱۳۶۳: ذیل امیرارسلان) از گونهٔ رمانس هستند و پیداست که مفهوم رمانس با پایداری در برابر موانع گره خورده است (رک. رضایی، ۱۳۸۲: ۲۸۹). در تراژدی نیز مفهوم همیشگی

www.SID.ir

Archive of SID

مبارزه وجود دارد؛ اما مرکز ثقل توجه نویسندهٔ تراژدی، پیامدهای مبارزه است؛ نه خود مبارزه، پیامدی که با سقوط انسانی سعادتمند از شوکت و بزرگی به ذلت و نگون‌بختی همراه است و چنان که ارسطو و منتقدان دیگر گفته‌اند؛ تراژدی با فراهم ساختن شرایط تخلیه و پالایش روانی، بر تماشاگر، به جای نومیدی تأثیری مثبت می‌نهد. در طنز نیز مفهوم مبارزه و پایداری در برابر بدی‌ها و یا اصلاح آن‌ها وجود دارد. چنان که جانسون در کتاب فرهنگ واژگان، طنز را شعری در نکوهش شرارت یا بلاهت تعریف کرده و درایدن و دفو، طنز را اصلاح پلیدی‌ها دانسته‌اند (رک. پلارد، ۱۳۸۳: ۵).

حماسه‌ها و اسطوره‌ها که نمودهایی از ادبیات پایداری هستند؛ حتّی زمانی که با زبان تخیّل بیان می‌شوند؛ از واقعیت‌هایی سخن می‌گویند که انسان زمانی به آن دچار بوده است. پس آگاهی از اسطوره‌ها، ما را با بخش‌هایی از تاریخ یعنی تاریخ پایداری و مقاومت انسان در برابر طبیعت و نیروهای مهاجم آشنا می‌کند. بر این بخش از تاریخ، گرد و غبار زمان و تخیّل شاعرانه نشسته است و هم از این روی است که غیرواقعی می‌نماید. با این وصف نمی‌توان حماسه‌هایی را که مربوط به دوران گذشته بوده‌اند؛ صرفاً تخیّلی دانست. چنان که یادگار زریران که در اصل به زبان پارتی بوده و بنونیست برای نخستین بار به شعر بودن متن آن پی‌برد؛ ریشه در مبارزه و پایداری جوامع ایران پیش از اسلام دارد و از این روی، پدیده‌ای ادبی – اجتماعی نیز هست (رک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۷) در یادگار زریران از جنگ‌های ایرانیان با خیونان سخن رفته است و مطالب آن از متنی اوستایی گرفته شده، که امروز اصل آن از میان رفته است، امّا بخش‌هایی از آن، ضمن سرگذشت زردشت در کتاب هفتم دینکرد آمده. دقیقی توسی، در شاهنامهٔ ناتمام و در گزارش نبردهای پیشینیان، شرح جنگ‌های گشتاسب و ارجاسب را به نظم کشیده است و فردوسی آن‌ها را عیناً در شاهنامه نقل کرده است (رک. همان: ۲۶۸)

www.SID.ir

Archive of SID

ادبیات سومری

سومریان از اقوام باستانی ساکن در جنوب سرزمین کنونی عراق یعنی بین‌النهرین (سرزمین میانِ دو رود دجله و فرات) و شمال خلیج فارس بودند و در شهر باستانی بابل مسکن داشتند و تمدّنی پرمایه را پی‌ریزی نمودند (رک. لینتون، ۱۳۷۸: ۳۸۰-۳۸۱). تاریخ ورود سومریان به این سرزمین دقیقاً معلوم نیست، ولی بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی، آنان حدوداً در ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد نخستین تمدن درخشان بشری را پایه‌گذاری کردند و دولت‌شهرهای باشکوهی چون اور، اوروک، نیپور، کیش، لاگاش، اریدو و غیره بنا نهادند. سومریان قبل از به وجود آوردن دولت‌شهرها، حداقل پانصد سال در منطقه حضور داشته‌اند. یعنی بین ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد در منطقهٔ بین‌النهرین ساکن شده‌اند. تاریخ، آنان را قومی کشاورز معرفی می‌کند که مرحلهٔ چوپانی را پشت سر گذاشته و در سرزمین بین‌النهرین ساکن شده بودند و مشغول تدوین قوانین و برقراری نظم بوده‌اند. «کاوش‌هایی که کاپیتان کمبل تامسون در اریدو در نخستین جنگ جهانی کرد، در زیر کهن‌ترین آثار تمدن سومری نشانی از نخستین مرحلهٔ کشاورزی نوسنگی یافت» (ولز، ۱۳۷۶: ۲۰۴).

ادبیات و تغییرات اجتماعی

می‌دانیم که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند حالت ایستا داشته باشد و تغییر و حرکت در آن امری گریزناپذیر است و ادبیات که متأثر از تغییرات اجتماعی است، نیز تغییر می‌کند. بنابراین ادبیات جامعه‌های طبقاتی، تفاوت چشم‌گیری با ادبیات جامعه‌های غیرطبقاتی دارد. ادبیات در جامعهٔ غیرطبقاتی، ادبیاتی عمومی و همگانی بوده است و انسان در ضمن یک رابطهٔ اجتناب‌ناپذیر اجتماعی، مفهوم جامعه را شناخته و خودش را در آن معنا کرده است. با تقسیم‌بندی جامعهٔ بشری و ایجاد جامعهٔ طبقاتی اوّلین تحولات نیز در ادبیات

www.SID.ir

Archive of SID

روی داد. یعنی ادب از آن شکل اجتماعی و همگانی که در جامعه‌های غیرطبقاتی داشت، خارج شد و ادیب به دنبال معصومیت از دست‌رفتهٔ خودش به تلاش افتاد و احساس تنهایی و غربت و شوق به گذشته در او پیدا شد.

ادیب در جامعهٔ غیرطبقاتی در خدمت جمع و ادب او بیانگر ویژگی‌های جامعهٔ خود بود، اما در جامعهٔ طبقاتی نگاه ادیب، با دیدن اختلاف‌های طبقاتی تغییر کرد و پیوسته به مقایسهٔ دو جامعه پرداخت. بهشت گمشده‌ای که شاعر گمنام سومری در آن، مدینهٔ فاضله را به تصویر می‌کشد، بیانگر توجه شاعر به تفاوت دو جامعه است و نیز انعکاس‌دهندهٔ اثرات نامطلوب جامعهٔ طبقاتی که در آن زندگی می‌کند. این شاعر سومری با به تصویر کشیدن "دلمون"، بهشت گمشدهٔ انسان هم عصر خود را ترسیم می‌کند و آرزوی انسان سومری را در دست‌یابی به جامعه‌ای یک‌دست و بدون ظلم را مجسم می‌کند.

"فی دلمون لا ینعق الغراب السود، / و لا یصیح طیر ال "اندو" و لا یصرخ، / و لا یفترس الأسد، / و الذئب لا یفترس الحمل، / و لم یعرفوا الکلب المتوحش الذی یفترس الجدی، / و لم یعرفوا الذی یفترس الغلة، / و لم توجد الأرملة، / و الحمامة لا تحنی رأسها، / و ما من أرمد یتشکی و یقول: عینی مریضة، / و لا مصدوع یقول: فی رأسی مرض الصداع، / و عجوز دلمون لا تقول: أنا عجوز، / و لا یقول الشیخ: أنا شیخ طاعن فی السن، / و العذراء لا تستحم و لا یصب الماء الراتق فی المدینة، / و من عبر نهر الموت، لا یتفوه و یقول... / و الکهنة النائحون لا یحومون حوله، / و المنشد لا یعول بالرثاء، / و فی طرف المدینة لا ینوح أو یندب".

در جامعهٔ خیالی شاعر سومری، ترس و اندوه و حیوانات وحشی و درگیری‌های انسانی وجود ندارد، حیات او در اجتماعی است که مردم با یک زبان، خدای واحد را به نام "انلیل" (Enlil) "خدای عدل و پاکی" ستایش می‌کنند. خیال‌پردازی‌ها و تصویرگری‌های شاعر از مقایسهٔ انسان روزگار خود با زمانی که همه در آرامش و امنیت

www.SID.ir

Archive of SID

زندگی می‌کردند و برده و برده‌داری وجود نداشت، سرچشمه مـی‌گیرد و دلمـون رمـزی شاعرانه بود که بر جامعهٔ عادلانهٔ دوران غیرطبقاتی دلالت داشت که در حقیقت می‌توان آن را نوعی از ادبیات پایداری در برابر وضعیت موجود در جامعه دانست.

با تأملی در این شعر روشن می‌شود که اگر ادیب، راهی برای بیان واقعیت‌ها، مشکلات و رنج‌های جامعه پیدا نکند، دنیایی خیالی را می‌سازد که در آن مدینهٔ فاضلهٔ خود را بـه تصویر کشد. ادبیاتی که از جامعهٔ طبقاتی عراق قدیم باقی مانده است، شکـل ابـتدایـی ارتباط انسان با اطراف خود را نشان می‌دهد و با مقایسهٔ جامعهٔ طبقاتی زمـان خـود بـا جامعهٔ قبل از آن، به نقد و تحلیل جامعهٔ خود می‌پردازد.

تنوع در ادبیات سومری

پژوهشگران ادبیات سومری را به هشت مقوله تقسیم کرده‌اند: اساطیر، داسـتان‌های حماسی، سروده‌ها، مرثیه‌ها، اسناد تاریخی، رسـالات، احکـام (دسـتورات اخـلاقی) و ضـرب‌المـثل‌ها. نـوشته‌های سـومری در سـراسـر خـاور نـزدیک بـاستان تـرجـمه و نسخه‌برداری شدند و بر نوشته‌های عبری و یونانی تأثیر نهادند. بر پایهٔ اشـعاری کـه از ادبیات سومری به دست رسیده است، ادبیات پایداری سومری دو خواسته را بیش از همه دنبال می‌کند:

۱. سرکشی و عصیان در برابر مرگ

۲. جهانی امن سرشار از عدل

در جوامع ابتدایی همه در حقوق و انجام وظایف مساوی بودند و در رفاه و آسـایش زندگی می‌کردند مانند سرزمین "دلمون" همان بهشت گمشدهٔ سومری‌ها، جـایی کـه نـه کلاغی است و نه شیری و نه مبارزه‌ای بر سر لقمهٔ نانی. همه به طور مساوی کار می‌کنند حتّی الهه (خداوند) نیز قوت خود را با عرق پیشانی خود به دست می‌آورد و انسان مرگ و

www.SID.ir

Archive of SID

بیماری نمی‌شناسد. اما در جوامع طبقاتی مسأله فرق می‌کند، مرگ و ظلم وجود دارد. در حالی که مرگ یک حالت طبیعی برای انسان به حساب می‌آید و منشأ این احساس بدون شک به تطوّر اندیشهٔ انسانی باز می‌گردد (رک. فرانکفورت، ۱۹۶۰م: ۲۴۶). در جامعهٔ طبقاتی و تمایزات اجتماعی و رشد احساسات بشر با این تمایزات و تفاوت‌ها، احساس ضدیّت با مرگ و تمرّد از آن رشد کرد و این سؤال مطرح شد که: چرا هنگامی که الهه (خداوند)، انسان را خلق کرد، خودش را جاودان کرد ولی بر انسان مرگ را مقدّر فرمود؟

اسطورهٔ گیل‌گمش و پایداری در برابر مرگ

اکتشافات تاریخی ثابت می‌کنند که در اوروک در بخش جنوبی بین‌النهرین پادشاهی به نام گیل‌گمش در نیمهٔ هزاره سوم می‌زیست (رک. هوک، ۱۳۷۲: ۴۵). در فهرست شاهان سومری، گیل‌گمش در سلسله‌ای که پس از اوروک بر سر کار آمد، نفر پنجم بود. او با آن‌که یک شاهزادهٔ واقعی بود، شخصیتی فوق‌العاده داشت و دارای جاذبه‌ای بود که پس از مرگ با جنبه‌های قهرمانی و اسطوره‌ای، باقی ماند. شرح ماجراهای حماسی او در سال‌های بین ۲۱۰ تا ۶۲۷ پیش از میلاد بر الواح گلی ثبت شده است. این ماجراهای حماسی از محبوبیت زیادی برخوردار بودند و در خاور نزدیک باستان، میان مردم به نحوی بارز شناخته شده بودند. بنا به گفته پرفسور اشپایزر «چشم‌انداز و میدان عمل این حماسه، همراه با توانایی صرف شعری آن، سبب شده است که این حماسهٔ جاودانه توجه همگان را به خود جلب کند، چنان که در دوران باستان، زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون زیر نفوذ آن قرار گرفتند» (هوک، ۱۳۷۲: ۶۵).

فرهنگی که گیل‌گمش را در خود می‌پروراند، یعنی فرهنگ و تمدن سومری (رک. ستاری، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۲) از قدیمی‌ترین فرهنگ هاست و سومریان، نخستین ساکنان فرهیختهٔ بین‌النهرین بودند. «نفوذ این مردم مستعد در قوانین، زبان و آرمان‌ها، مدت‌ها

www.SID.ir

Archive of SID

پس از زمانی که آن‌ها توسط همسایگان عرب خود مورد هجوم قرار گرفتند، تداوم یافت. این امر بسیار مشابه نفوذ روم بر اروپای قرون وسطی است» (ساندرز، ۱۳۷۶: ۱۶) اسطورهٔ گیل‌گمش نمونه‌ای از پایداری انسان سومری در برابر مرگ و اعتراض بر این است که چرا خداوند انسان را آفرید و جاودانگی را برای خودش و مرگ را برای انسان مقدر ساخت.

مهم‌ترین ویژگی حماسهٔ گیل‌گمش، مرگ‌اندیشی است و این ویژگی قبل از آن‌که به وسیلهٔ عوامل بیرونی به سطح خودآگاه قهرمانان آن وارد شود، به صورت مکتوم و در عمق ناخودآگاه آنان وجود داشته است. به عنوان نمونه، گیل‌گمش خوابی می‌بیند (اسطوره در مورد فحوای رؤیا سکوت کرده است) و انکیدو دوست وفادار او، رؤیا را چنین تعبیر می‌کند: «... زندگی جاوید تقدیر تو نیست. از این بابت غمی به دل راه مده، اندوهگین و دژم مباش...» (رک. ساندرز، ۱۳۷۶: ۷۴). گیل‌گمش پس از شنیدن تعبیر خواب می‌کوشد آرزوی درونی خود را که همان میل به جاودانگی است، از راهی دیگر برآورده سازد، او خطاب به انکیدو می‌گوید: «وقتی تقدیر مرا تعیین کردند، من هنوز نام خویش را بر سنگ ننگاشته بودم.... عزم آن دارم تا نام خود را در مکانی که نام مردان بلندآوازه دنیا را در آن نوشته‌اند، بنگارم. در مکانی که هنوز نام هیچ مردی درج نگشته است...» (رک: همان) و در جایی دیگر می‌گوید: «فقط خدایان تا ابد با شمس شکوه‌مند خواهند زیست. اما دربارهٔ مردان، روزهای عمر ما معدود است و کار و بارمان چون وزش بادی است» (همان: ۷۵).

و به این ترتیب برای پیداکردن نام جاوید، به جنگ با هیولای هولناک جنگل درختان سدر، می‌رود و در جایی دیگر به هنگام نیایش به درگاه شمس می‌گوید: «این‌جا شهری است که انسان در آن با دلی پُردرد جان می‌سپارد.... انسان با اندوهی که در دل او لانه گزیده هلاک می‌شود. من فراز بارو نگریستم و اجسادی را دیدم که در رودخانه شناور بودند و این بهرهٔ من نیز خواهد بود...» (همان: ۷۶).

www.SID.ir

Archive of SID

در حماسهٔ گیل‌گمش، مرگ انکیدو دوست و یاور گیل‌گمش، نوعی فراخوان به رویارویی با مرگ است. حقیقت مرگ، درون گیل‌گمش را به خلجان و هیجان انداخته و او را چنین به زاری واداشته است:

«بشنوید ای بزرگان / بر دوستم انکیدو می‌گریم / با ماتمی تلخ چون ماتم زنان / برای برادرم می‌گریم.../ بگذار بزرگان اروک بلند بارو / بر تو بگریند / بشنو در سراسر کشور پژواکی طنین افکنده است / چون مادری عزادار.../ مردان جوان، برادرانت / چنان که گویی زنانند / با موهای بلند به عزا نشسته‌اند / و تقدیر شر مرا در ربوده است / آه برادر جوانم، انکیدو، دوست عزیزم / این چه خوابی است که اینک تو را دربر گرفته است؟ / تو در تاریکی غرقه گشته‌ای و صدایم را نمی‌شنوی» (همان: ۹۷-۹۵).

و حماسه در ادامه صریحاً از علّت اصلی زاری بیش از حد گیل‌گمش که همانا هراس از مرگ است پرده برمی‌دارد و از زبان او می‌گوید:

«چگونه می‌توانم بیارامم، چگونه می‌توانم در آرامش باشم. اندوه، در قلب من جای گرفته است. برادرم اکنون چگونه است و من پس از مرگ چگونه خواهم بود. از آن رو که از مرگ در هراسم تا بدان جا که می‌توانم، خواهم رفت تا اوتناپیش تیم چون او به جمع خدایان راه یافته است. بدین گونه گیل‌گمش در بیابان سفر کرد» (همان: ۹۹).

بنابراین آنچه که گیل‌گمش را به سوی سفر به نزد کسی که «در میان انسان‌ها تنها به او زندگی جاوید دادند» (رک: همان)، مصمم می‌کند و نوعی فراخوانی محسوب می‌شود، انگیزهٔ درونی است که از عمق ناخودآگاه و تحت تأثیر یک امر و رویداد بیرونی (مرگ انکیدو)، به منصّهٔ ظهور رسیده است.

اسطورهٔ انلیل و درخواست جهانی امن همراه با عدالت

"انلیل" در دورهٔ بربری، خدای عادل و پاک بود و در دورهٔ برده‌داری به خدای خشم و

www.SID.ir

Archive of SID

خروش تبدیل می‌شود و از آن به نام خدای بین آسمان و زمین یاد می‌شود و او را سید طوفان می‌نامند. شاعری سومری هنگامی که جنگ‌جویان به شهرش حمله‌ور می‌شوند و آن را ویران می‌کنند برای به تصویر کشیدن این حملهٔ خانمان‌سوز تصویر انلیل را مجسم می‌کند و می‌کوشد تا سربازان عیلامی که شهر او را ویران کرده‌اند، به طوفان انلیل تشبیه کند، طوفانی که شهر را خراب و مردمان شهر را آواره کرده است. شاعر جنگ را چنین به تصویر می‌کشد:

«دعا انلیل العاصفة / و الشعب ینوح / و أخذ من الأرض ریاحاً منعشة / و الشعب ینوح / و أخذ ریاحا طیبة من شومر / و الشعب ینوح / و دعا ریاحا شریرة / و الشعب ینوح / و عهد بها إلی کنفالودا، أرض راعی العواصف / و دعا العاصفة التی ستفنی الأرض / و الشعب ینوح / و دعا ریاحا مدمرات / و الشعب ینوح / و اختار انلیل معاونا له غیبیل / و دعا زوبعة السماء / و الشعب ینوح / الزوبعة المعمیة الزاعقة عبر السماوات و الشعب ینوح / و العاصفة المحطمة الهادرة عبر الأرض / و الشعب ینوح / و الاعصار الظالم المنقض کالطوفان علی مراکب المدینة لالتهامها / هذه کلها حشدها عند قاعدة السماء / و الشعب ینوح / و اشعل نیرانا عظیمة کانت رسول العاصفة / و الشعب ینوح / و اشعل علی المیمنة و المیسرة من الریاح العاتیة / هجیر الصحراء اللاهب / و کان حریق هذه النار مثل لهیب الظهیرة» (فرانکفورت، ۱۹۶۰م: ۱۶۴).

این طوفان علت اصلی سقوط شهر بود:

«و العاصفة التی أمر بها انلیل فی حقده / العاصفة التی تأکل من الأرض / کست أور کالثوب و غلفتها کالدثار» (همان).

این طوفان علت اساسی کشت و کشتار بود:

«فی ذلک الیوم ترکت العاصفة المدینة / و کانت المدینة خرابا / نانا، یا أبتاه، خلفت المدینة خرابا / و الشعب ینوح / فی ذلک الیوم ترکت العاصفة المدینة / و الشعب ینوح / و

www.SID.ir

Archive of SID
مداخل المدینة اکتست / لا بشظایا الخزف، بل بالموتی من الرجال / و ففرت لالجدران / و امتلأت البوابات و الطرق / برکام الموتی / و فی الشوارع الفسیحة حیث کانت / تجتمع الجماهیر فی‌الأعیاد / تبعثرت الجثث / فی الطرقات کلها و الازقة کلها تبعثرت الجثث / و فی الحقول التی کانت تموج یوما بالافضین / تراکمت الاجساد / و ثقوب الأرض امتلأت بدمائها / کالمعدن المصهور فی قالب / و ذابت الاجساد – کادهن فی الشمس» (همان: ۱۶۶).

حال این سؤال در ذهن خطور می‌کند که شاعر و مردم در برابر این خدای مستبد چه باید بکنند. شاعر از انلیل می‌ترسد و از او طلب رحم و بخشش می‌کند و در پایان با زبانی شکوه آمیز از انلیل می‌پرسد:

«انلیل یا ابتاه، یا من عیناک تقدحان هیاجا / متی، متی تستقران سلاما ثانیة؟ / یا من کسوت رأسک بثوب حتی مَ؟ / یا من أسندت رأسک إلی رکبتیک – حتی مَ؟ / یا من اغلقت قلبک کصندوق من خزف – حتی مَ؟ / یا جبارا سددت بإصبعیک أذنیک – حتی مَ؟ / اللیل یا ابتاه، إنهم الهالکون الآن!» (همان).

در این‌جا به نمونهٔ دیگری از شعر پایداری شاعر سومری در برابر ظلمی که به ناحق بر سر او و شهرش آمده و همه چیز ویران گشته اشاره می‌شود.

دشمن به شهر شاعر "لاگاش" که در ناز و نعمت به سر می‌برد، حمله کرده و اموال آن را به یغما می‌برد. به دنبال آن، خدایان شهر ذلیل و خوار می‌شوند. شاعر سومری صحنه‌های جنگ را به تصویر می‌کشد و از آوارگی کودکان و شکست خدایان و مرثیه‌سرایی برای آنان سخن می‌گوید. بدون شک تصویری که از وقایع می‌دهد، نوعی ادبیات مقاومت است. شاعر سومری فاجعه را در شعرش چنین سراید:

«وا أسفاه! إن نفسی تذوب حسرة علی المدینة و علی الکنوز / وا أسفاه! إن نفسی لتذوب حسرة علی مدینتی جرسو (لکش) / و علی الکنوز / إن الأطفال فی جرسو
www.SID.ir

Archive of SID
المقدسة لفی بؤس شدید / لقد استقر الغازی فی الضریح الأفخم / و جاء بالملکة المعظمة من معبدها / أی سیدة مدینتی المقفرة الموحشة متی تعودین» (ویل دورانت، ۱۹۹۲. ج۲: ۱۸).

شاعر بازگشت پادشاه و بازگشت خدایان را به معبد می‌طلبد. او استقلال و آزادی قبل از جنگ و راندن دشمن از خاک خود را آرزوی قلبی خود می‌داند.

نتیجه

۱. می‌دانیم که جنگ و درگیری از مهم‌ترین محورهای ادبیات پایداری است، پیشینهٔ جن و درگیری به زمان هابیل و قابیل و نزاع میان آن دو برمی‌گردد (رک. انوشه، ۱۳۷۶: ۴۸) بنابراین پایداری ریشه در تاریخ کهن اقوام قدیمی و اصیل دارد. این اقوام معمولاً نمونه‌های ارزشمندی از ادبیات پایداری در میراث مکتوب یا شفاهی خویش دارند و بعضی از حماسه‌های قدیمی آنان را می‌توان نمونه‌های عالی ادبیات پایداری به حساب آورد.

۲. ادبیات پایداری بسته به ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و هر دوره و برهه‌ای از زمان، مطابق با شرایط و احوال همان زمان در قالب‌های گوناگون در شعر و نثر بزرگان ادبیات جلوه‌گر شده است و حتی گاه در قالب ادبیات عرفانی و صوفیانه نیز جلوه نموده است.

۳. اعتراض و پایداری انسان ابتدایی برای آنچه بر سرش می‌آید، این نیست که تمام شرایط را تغییر دهد، بلکه در حد شکایت از وضعیت موجود، در پی آن است که از قدرتی ماوراءالطبیعه برای برطرف کردن سختی‌ها و دور کردن آن‌ها استفاده کند.

۴. ادبیات پایداری در اسطوره سومری چیزی نیست که شاعرش در مقابل یک انقلاب یا تغییر، فریاد برآورد، بلکه می‌کوشد تا مخاطب خود را به نوعی تعمّق و تفکّر دعوت کند و به دنبال روشن کردن راه برای مخاطب باشد، شاعر با توجه به آگاهی که به مخاطب خود

www.SID.ir

Archive of SID

می‌دهد با سادگی تمام او را تشویق به تغییر وضعیت موجود می‌کند.

۵. اهمیت اسطورهٔ گیل‌گمش به خاطر اطلاعات تاریخی آن نیست بلکه این اسطوره مخاطب را به مرگ‌اندیشی و ژرف‌اندیشی در آن و پیدا کردن راه حلّ مناسب برای آن دعوت می‌کند.

۶. اندیشهٔ رهایی یافتن از قوانین طبیعت که در ادبیات سومری به وضوح یافت می‌شود، به این معنی نیست که انسان می‌خواهد قوانین طبیعت را نابود کند بلکه پایداری در برابر طبیعت، به هدف یافتن قوانین آن و جست‌وجوی راهی برای در اختیار آوردن آن است.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. الإنجلز. (بی تا). **أصل العائلة**. دار النداء للطباعة و النشر.

۲. انوشه، حسن و دیگران. (۱۳۷۶). **دانشنامهٔ ادب فارسی ج۲**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳. پلارد، احمد. (۱۳۷۶). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. تهران: سخن.

۴. تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. به کوشش دکتر ژاله آموزگار. تهران: سخن.

۵. داد، سیما. (۱۳۸۳). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. تهران: مروارید.

۶. رضایی، عربعلی. (۱۳۸۲). **واژگان توصیفی ادبیات**. تهران: فرهنگ معاصر.

۷. ساندرز، ن.ک. (۱۳۷۶). **حماسهٔ گیل‌گمش**. ترجمهٔ محمّداسماعیل فلزی. تهران: هیرمند.

۸. ستاری، جلال. (۱۳۸۰). **پژوهشی در اسطورهٔ گیل‌گمش و افسانه اسکندر**. تهران: مرکز.

۹. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **انواع ادبی**. چ۹. تهران: فردوس.

۱۰. طه، باقر. (۱۹۵۱.م). **مقدمة فی تاریخ الحضارات القدیمة**. بغداد: مطبعة العانی.

۱۱. فرانکفورت، ه (۱۹۶۰.م). **ماقبل الفلسفة**. الترجمة جبرا ابراهیم جبرا. منشورات دار مکتبة الحیاة.

۱۲. لینتون، رالف. (۱۳۷۸). **سیر تمدن**. ترجمهٔ پرویز مرزبان. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۳. معین، محمّد. (۱۳۶۳). **فرهنگ فارسی**. تهران: امیرکبیر.

۱۴. مورجان، لویس. (۱۹۷۱.م). **المجتمع‌القدیم** (المجلد التاسع). عرض أحمد أبوزید: مجلة تراث الإنسانیة.

۱۵. ولز، هربرت جرج. (۱۳۷۶). **کلیات تاریخ**. ترجمهٔ مسعود رجب نیا. چ۳. تهران: سروش.

۱۶. ویل، دورانت. (۱۹۹۲.م). **قصة الحضارة**. بیروت: دارالنشر و دارالجیل.

۱۷. هوک، ساموئل هنری. (۱۳۷۲). **اساطیر خاورمیانه**. تهران: روشنگران.

ب) مقالات:

۱۸. ایروانی، محمّدرضا و قجاوند، کاظم. (۱۳۸۴). "**مطالعهٔ اجمالی جامعه‌شناسی ادبیات...**". در مجموعهٔ مقالات اولین کنگرهٔ ادبیات پایداری. کرمان: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.

۱۹. دودمان کوشکی، علی. (۱۳۸۷). "**بهره‌گیری از شیوه‌های نوین ادبی در شعر پایداری ملت فلسطین**". نامهٔ پایداری. مقالات اولین کنگرهٔ ادبیات پایداری. به کوشش احمد امیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.

۲۰. کیانی، حسین و میرقادری، فضل‌اللّه. (۱۳۸۸). "**شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین**". در ادبیات پایداری نشریهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان. سال اول – شمارهٔ ۱. صص ۱۲۷-۱۴۲.

پ) منابع لاتین:

21. Ebrams, m. h. (2005). A Glossary of literary Terms. Boston: Thomson.

www.SID.ir